

خدا چون سلام به روی ماهت...

زویی و عینک ایده‌ساز
جلد ۲: هیولای گتکی



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!



زویا و
میک ایڈساز
۲
۳۰ هیولای کپی ۳۰

آژیا سیترو • مریون لیندزی • هدا نژادحسینیان

سرشناسه: سیترو، آسیا Citro, Asia
عنوان و نام پدیدآور: زویی و عینک ایده‌ساز ۲: هیولای کپکی/آزیا سیترو؛ هدا نژادحسینیان.
مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۱۰۱ص.
شابک: دوره: ۵-۴۶۲-۳۶۰-۶۰۰-۹۷۸-۶-۳۷۶-۶۰۰-۹۷۸-۶-۴۶۲-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Monsters and mold.
موضوع: داستان‌های کودکان (آمریکایی) - قرن ۲۱م.
موضوع: Children's stories, American -- 21st century
شناسه افزوده: نژادحسینیان، هدا، ۱۳۶۵ - مترجم
رده‌بندی دیویی: ۷۹۳ ه ۱۶۸ س ۰۳۱ دا
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۳۷۴۱۰۳



انتشارات پرتقال

زویی و عینک ایده‌ساز ۲:

هیولای کپکی

نویسنده: آزیا سیترو

تصویرگر: مریون لیندزی

مترجم: هدا نژادحسینیان

ویراستار: آزاده کامیار

مشاور هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / سجاد قربانی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۳۷۶-۶-۰۰۰-۹۷۸

نوبت چاپ: اول - ۹۷

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ: پرسیکا

صحافی: تیرگان

قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱- ۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com

برای کلویی و جولین
ام.ال

برای گوس و بابز
ای.سی

برای آوا و پارسا
ن.ه



فهرست

- ۱۳ فصل ۱: آزمایش روی نان
- ۱۷ فصل ۲: بیخشیده‌ها
- ۲۴ فصل ۳: موی کپکی
- ۲۹ فصل ۴: این که کاری نداشت!
- ۳۶ فصل ۵: باز که برگشت!
- ۴۷ فصل ۶: خمیربازی
- ۵۲ فصل ۷: علوم در آشپزخانه
- ۵۵ فصل ۸: در جست‌وجوی نگهدارنده‌ها
- ۶۲ فصل ۹: آزمایش روی موی کپکی
- ۷۳ فصل ۱۰: موفق شدم؟
- ۷۷ فصل ۱۱: تصمیم، تصمیم
- ۸۲ فصل ۱۲: وای نه!
- ۹۳ فصل ۱۳: ممنون



**Zoey and Sassafras
Monsters and Mold**

Published By The Innovation Press

Copyright © 2017 by Asia Citro
This edition arranged with Kaplan/
DeFiore Rights

بر اساس قوانین بین‌المللی، حق انحصاری انتشار (Copyright)
کتاب Zoey and Sassafras
Monsters and Mold

به زبان فارسی در سراسر دنیا متعلق به نشر پرتقال است.

Dear Reader,

I wrote these stories because I wanted to create a book series that my own children would love. It's so special to me that now I get to share these stories with you.

Before becoming an author, I was a classroom science teacher. Most of the experiments you read about in these stories can be modified to be done at home. As you follow along with Zoey and Sassafras adventures, I hope that you're inspired to try out some science experiments of your own. I also hope that you'll always keep an eye out for magic. You never know when a baby dragon might ring YOUR doorbell!

Happy reading!
♥ Asma Citra

خواننده‌های عزیز؛

من این داستان‌ها را نوشتم، چون دلم می‌خواست مجموعه داستانی خلق کنم که بچه‌های خودم هم آن را دوست داشته باشند. برایم بسیار ارزشمند است که حالا شما هم این داستان‌ها را می‌خوانید.

قبل از این‌که نویسنده شوم، معلم علوم بودم. می‌توانید بیشتر آزمایش‌هایی را که توی این داستان‌ها در موردشان می‌خوانید، با کمی تغییرات در خانه انجام دهید. امیدوارم با دنبال کردن ماجراجویی‌های زویی و ساسافراس، شما هم تشویق شوید تا خودتان دست به آزمایش بزنید.

همچنین امیدوارم همیشه دنبال جادو باشید؛ چون هیچ معلوم نیست که چه موقع یک بچه‌آزدها در خانه‌ی شما را بزند!

کتاب خواندن خوش بگذرد!

آزیا سیترو



این روزها من و گربه‌ام، ساسافراس، دل توی دلمان نیست
صدای زنگ اصطلیل را بشنویم.

البته می‌دانم که بیشتر آدم‌ها وقتی زنگ درِ خانه‌شان به
صدا درمی‌آید، ذوق‌زده می‌شوند، چون احتمالاً کسی برایشان
کادو یا بسته‌ای، چیزی فرستاده، یا مثلاً دوستی سرزده آمده تا
با هم بازی کنند. ولی خب، زنگِ درِ ما خیلی هیجان‌انگیزتر از
این حرف‌هاست؛ چون یک زنگ جادویی است و وقتی به صدا
درمی‌آید یعنی حیوانی جادویی پشت درِ اصطلیل منتظر است؛

حیوانی جادویی که از ما کمک می‌خواهد.
مامانم تقریباً همه‌ی عمر به حیوانات جادویی کمک کرده.
حالا نوبتی هم که باشد، نوبت من است...





پییییفت!

خندهام گرفت. صدای له شدن نان کپک زده توی کیسه‌ی پلاستیکی خیلی ناجور است.

برای همین یک بار دیگر با انگشتم فشارش دادم.

پییییفت!

گربه‌ام روی میز پرید تا ببیند دارم چه کار می‌کنم. نسیم خنکی که از پنجره می‌وزید، موهای پشمالویش را به هم می‌ریخت و نور آفتاب چشم‌هایش را می‌زد. پیییییفت! پرید عقب و خرخر کرد.



همین جور که می‌خندیدم و زیر چانه‌اش را قلقلک می‌دادم
گفتم: «نترس ساسافراس. کپک‌ها توی کیسه‌اند. نمی‌پاشند
رویت گربه کوچولو!»
گربه‌ام هنوز خیالش جمع نشده بود.
گفتم: «اتفاقاً خیلی باحال است. دارم روی دوتا تیکه نان مانده

که مامان پیدا کرده، آزمایش انجام می‌دهم.» به آن طرف اتاق اشاره کردم: «آن‌جا را ببین. با این آزمایش می‌خواهم ببینم نان خشک زودتر کپک می‌زند یا نان خیس.» یک بار دیگر انگشتم را توی کیسه‌ی روی میز فرو کردم. «این یکی آزمایشم ثابت می‌کند که نان گرم زودتر کپک می‌زند یا نان سرد. برای همین این یکی را گذاشتم زیر آفتاب.»

ساسافراس با پنجه‌اش کیسه را فشار داد و دماغش را جمع کرد. «چندتا کیسه نان دیگر هم توی یخچال و فریزر داریم، ولی آن‌ها هنوز کپک نزده‌اند. برای همین هم این نان خیلی باحال‌تر است. مگر نه گربه کوچولو؟»

ساسافراس قیافه‌اش درهم شد و از روی میز پایین پرید. لابد به اندازه‌ی من از آزمایش روی کپک خوشش نمی‌آمد. شاید همه‌ی فکر و ذکرش پیش زنگ جادویی بود. از وقتی آن بچه‌اژدهای ناز که پرستارش بودم، از پیشمان رفت، دیگر صدای زنگ بلند نشد.

من سرم را با آزمایش گرم می‌کردم. حداقل بهتر از این بود که همه‌اش پشت درِ اتاق کارِ مامان منتظر بنشینم و صبر کنم و صبر کنم و صبر کنم تا شاید صدایی از زنگ جادویی بلند بشود.